عزت و افتخار حسینی

فاطمه اکرمی


بسم الله الرحمن الرحیم

عزت و افتخار حسینی

نویسنده:

فاطمه اکرمی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عزت و افتخار حسینی

مشخصات کتاب

عنوان : عزت و افتخار حسینی(ع)

پدیدآورندگان : فاطمه اکرمی(پدیدآور)

ناشر : فاطمه اکرمی

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : حسین بن علی (ع)

قیام عاشورا

عزت نفس

مقدمه

یا مقلب القلوب والابصار، یا مـدبرالليل و النهار، یا محول الحول و الاحوال،حول حالنا الی احسن الحال.امسال آغاز بهار و سال نو، بـا روزهـای عاشورای حسـینی و تجدیـد خاطره آن حماسه بزرگ تاریخی تقارن است.برای ملت عزیز ما که ارادت منـد و عاشق حسین بن علی (ع) هستند، اگر چه عیدبه معنای جشن و شادی کودکانه وجود ندارد، اما به جهت معنوی ای که ناشی از عزت و افتخار است وجود دارد، زیرا حسـین بن علی (ع) مظهر عزت راستین و نمودار کامل افتخار حقیقی است، هم در چشـم ما مردم اسـیر در دسـتگاه مادی عالم و هم برای رسـتگاران عالم ملکوت.امسال، سال شمسی ما، هم در فروردین و هم در آخر سال (در اسفند) با عاشورای حسینی مقارن و مصادف است. بنابر این جا دارد که ما امسال را سال عزت و افتخارحسینی بدانیم. امیدواریم ملت عزیز ما با تمسک به معنویت حسین بن علی (ع) و با آشنایی بیشتر با آن بزرگوار، عزت و افتخار و سربلندی را برای خود کسب کند؛ هم چنان که بحمدالله به برکت حسـین بن علی (ع) و به برکت اسلام و قرآن از عزت و افتخار معنوی بر خوردار بوده و هست.سال ۱۳۸۰ مثل همه سال های دیگر با شادی ها و غم های خود سپری شـد و سالی نو و بهاری تازه پیش روی ماست و بهار، فصل رویش و بالندگی و نو شدن و طراوت و صفاست.

از خدای متعال می خواهیم که ملت عزیز ما در هر جای کشور که هستند و درهر جای جهان مردمی که دل در گرو خواسته ها و اهداف این ملت دارند، مشمول لطف الهی و برخوردار از صفا، طراوت، نویی و شادابی باشند. من به همه ملت عزیزمان در این مناسبت درود می فرستم و از خداوند متعال برای همه آنها سلامت و موفقیت و پیشرفت در امور مادی و معنوی مسئلت می کنم.اگر چه در سال گذشته که به نام رفتار علوی مزین و موسوم شده بود کارهای فراوان و تلاش ها و اقدام های مفیدی از طرف مسئولان و مردم صورت گرفت، اما به خصوص دو حرکت در جهت رفتار علوی از طرف مسئولان کشور آغاز شد که امیدواریم این دو کار با همان جدیت و شور و شوق و انگیزه و اهتمام ادامه پیدا کند: یکی پرداختن به مسئله اشتغال بود که یکی از مهم ترین گره گشایی ها در کار مردم است و گره گشایی،سیره علوی است و دیگری مبارزه با فساد بود که یکی از شاخصه های برجسته رفتار علوی است. ان شاء الله هر دو اقدام باید در سال نو از طرف مسئولان با همه جدیت واهتمام دنبال شود.برای مسئله اشتغال تلاش های خوبی شد و برنامه ریزی های مفیدی صورت گرفت، لیکن این آغاز کاراست، این از آن کارهایی است که به پیگیری و تعقیب جدی از طرف همه مسئولان کشور احتیاج دارد، این یک نیاز بسیار مهم برای مردم و کشور ماست.مسئله مبارزه با فساد هم یک عنصر حقیقی و اساسی در اصلاح امور کشور است.مبارزه بافساد وظیفه همه است، اما در درجه اول وظیفه مسئولان

کشور است. مبارزه با فساد باید با جدیت، دقت، بی نظیری کامل و دور از تندروی و زیاده روی باشد.همه مسئولان باید وظایف خود را در قبال این ملت بزرگ به بهترین وجهی شناسایی و دنبال کنند. مردم عزیز ما در طول سال های بعد از انقلاب نشان داده اند که به اسلام و مبانی دینی و سربلندی کشور خود و پیشرفت همه جانبه این کشور علاقه مند و بر آن عازمند. مسئولان عزیز ما هرچه برای این ملت بزرگ تلاش کنند، یقیناً بیش از وظیفه خود انجام نداده اند و اگر بتوانیم به قدر وظیفه خود کار کنیم، باید خدا را شاکر باشیم.امیدواریم ان شاءالله سالی را که در پیش داریم، برای ملت ما سال اعتلای مادی و معنوی و پیشرفت در همه امور کشور و سال عزت و افتخار باشد و هم چنان که حسین بن علی (ع) مظهر عزت بود و او بود که فرمود: هیهات منا الذله. این ملت هم در عرصه های مختلف نشان دهند که گرد ذلت بر دامانشان نخواهد نشست و در عزت مندی و عزت مداری، پیرو آقا و سالار خود، حسین بن علی (ع) خواهند بود.از خداوند متعال می خواهیم که توجهات حضرت ولی عصر و دعای آن بزرگوار را شامل حال همه شما مردم عزیز بفرماید و روح مطهر امام بزرگوار و شهدای سربلند انقلاب اسلامی را با اولیایشان محشور کند.

زندگانی امام حسین علیه السلام

در روز سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت دومین فرزند برومند حضرت علی وفاطمه که درود خدا بر ایشان باد در خانه وحی و ولایت چشم به جهان گشود. چون خبر ولادتش به پیامبر گرامی اسلام (ص) رسید، به خانه حضرت

علی (ع) و فاطمه (س) آمد و به اسما فرمود تا کودکش را بیاورد. اسما او را در پارچه های سپید پیچید و خدمت رسول اکرم (ص) برد، آن گرامی به گوش راست او اذان و به گوش چپش اقامه گفت.روزهای اول یا هفتمین روز ولادت با سعادتش، امین وحی الهی، (جبرئیل) فرود آمد و گفت: «سلام خداوند بر تو باد ای رسول خدا، این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون (شبیر) که به عربی «حسین» خوانده می شود نام بگذار.»چون علی برای تو بسان هارون برای موسی بن عمران است، جز آن که تو خاتم پیغمبران هستی.به این ترتیب نام پر عظمت حسین از جانب پروردگار، برای دومین فرزند فاطمه (س) انتخاب شد.روز هفتم ولادتش، فاطمه زهرا که سلام خداوند بر او باد گوسفندی را برای فرزندش به عنوان عقیقه کشت و سر آن حضرت را تراشید و هم وزن موی سرش نقره صدقه داد.

حسین و پیامبر

از ولادت حسین بن علی (ع) که در سال چهارم هجرت بود تا رحلت رسول الله (ص) که شش سال و چند ماه بعد اتفاق افتاد مردم از اظهار محبت و لطفی که پیامبر راستین اسلام ۶ درباره حسین (ع) ابراز می داشت، به بزرگواری و مقام شامخ پیشوای سوم آگاه شدند.سلمان فارسی می گوید: دیدم که رسول خدا (ص) حسین (ع) را بر زانوی خویش نهاده او را می بوسید و می فرمود: «تو بزرگوار و پسر بزرگوار و پدر بزرگوارانی، تو امام و پسرامام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا و پسر حجت خدا و پدر حجت های خدایی که نه نفرند و خاتم ایشان، قائم ایشان امام زمان

(عـج) می باشـد.»انس بن مالک روایت می کنـد: وقتی از پیامبر پرسـیدند که کـدام یک از اهل بیت خود را بیشتر دوست می داری، فرمود: «حسن و حسـین را» بارها رسول گرامی، حسن (ع) و حسـین (ع) را به سـینه می فشـرد و آنان را می بوییـد و می بوسید.ابوهریره که از مزدوران معاویه و از دشمنان خاندان امامت است، در عین حال اعتراف می کند: رسول اکرم را دیدم که حسن و حسـین را بر شـانه های خویش نشانـده بود و به سوی ما می آمـد، وقتی به ما رسـید فرمود: هر کس این دو فرزنـدم را دوست بدارد مرا دوست داشـته و هر که با آنان دشـمنی ورزد با من دشمنی نموده است.عالی ترین، صمیمی ترین و گویاترین رابطه معنوی و ملکوتی بین پیامبر و حسـین را می توان در این جمله رسول گرامی اسلام (ص) خواند که فرمود: «حسین از من و من ازحسینم.»

حسین با پدر

امام حسـین (ع) شـش سال از عمرش با پیامبر بزرگوار سپری شـد و آن گاه که رسول خـدا (ص) چشم از جهان فروبست و به لقای پروردگار شـتافت، مدت سی سال با پدر زیست؛ پدری که جز به انصاف حکم نکرد وجز به طهارت و بندگی نگذرانید، جز خـدا ندید و جز خدا نخواست و جز خدا نیافت. پدری که در زمان حکومتش لحظه ای او را آرام نگذاشـتند، هم چنان که به هنگام غصب خلافتش جز به آزارش برنخاستند.در تمام این مدت با دل و جان از اوامر پدر اطاعت می کرد و در چند سالی که حضـرت علی (ع) متصدی خلافت ظاهری شد، حضـرت حسـین (ع) در راه پیشبرد اهداف اسلامی مانند یک سرباز فداکار هم چون برادر بزرگوارش

می کوشید و درجنگ های «جمل»، «صفین» و «نهروان» شرکت داشت. به این ترتیب، از پدرش امیرالمؤمنین (ع) و دین خدا حمایت کرد؛ حتی گاهی در حضور جمعیت به غاصبین خلافت اعتراض می کرد.در زمان حکومت عمر، امام حسین (ع) وارد مسجد شد، خلیفه دوم را بر منبر رسول الله (ص) مشاهده کرد که سخن می گفت. بی درنگ از منبر بالا رفت و فریاد زد: «از منبر پدرم فرود آی...»

امام حسین علیه السلام با برادر

پس از شهادت حضرت علی (ع) به فرموده رسول خدا (ص) و وصیت امیرالمؤمنین (ع) امامت و رهبری شیعیان به حسن بن علی (ع) فرزند بزرگ امیرالمؤمنین (ع) منتقل گشت و بر همه مردم واجب و لازم آمد که به فرامین پیشوایشان امام حسن (ع) گوش فرا دارند.امام حسین (ع) که دست پرورده وحی محمدی و ولایت علوی بود، همراه و همکار و همفکر برادرش بود. چنان که وقتی بنا بر مصالح اسلام و جامعه مسلمانان و به دستور خداوند بزرگ، امام حسن (ع) مجبور شد که با معاویه صلح کند و آن همه ناراحتی ها را تحمل نماید، امام حسین (ع) شریک رنج های برادر بود و چون می دانست که این صلح به صلاح اسلام و مسلمین است. هرگز اعتراض به برادر نداشت و حتی یک روز که معاویه در حضور امام حسن (ع) و امام حسین (ع) دهان آلوده اش را به بدگویی نسبت به امام حسن (ع) و پدر بزرگوارش امیرمؤمنان (ع) گشود، امام حسین (ع) به دفاع برخاست تا سخن در گلوی معاویه بشکند و سزای ناهنجاریش؟را به کنار بگذارد،ولی امام حسن (ع) او را به سکوت و خاموشی فراخواند، امام حسین (ع) پذیرا شد و به جایش بازگشت. آن

گاه امام حسن (ع) خود به پاسخ معاویه برآمد و با بیانی رسا و کوبنده خاموشش ساخت.

عزت اسلامی در پرتو قیام امام حسین علیه السلام

وجه تمایز شیعیان جهان در طول تاریخ اسلامی با دیگر مسلمانان، الگوپذیری از امامان معصوم و مقتدا قرار دادن این رهروان راستین شریعت محمدی (صلی الله علیه وآله) و عشق و ایمان حقیقی به این مشعل های فروزان جامعه بشری بوده است. به دلیل اعتقاد به مشروعیت انحصاری امام معصوم و منصوص بودن آن در نزد شیعه تا قبل ازغیبت، تمامی قدرت های حاکم صراحتاًنامشروع تلقی می شوند و از زمان غیبت به بعد نیز سازش و همراهی با حکومت هایی که جامع شرایط نیابت از امام غایب نبوده اند،همواره دشوار بوده است. شیعیان همواره در اقتدا به امامان خویش در سازش ناپذیری باحاکمان جور، شهره بوده اند و عزت و افتخار خود را در قیام علیه باطل جستجو می کرده اند. در بررسی و تبیین بهتر این مسئله توجه به دلایل قیام امام حسین (ع) برای درک بهتر نوع الگوپذیری شیعیان از ایشان در کسب عزت و افتخار اسلامی، ضروری است که در این جا با توجه به حفظ اختصار و عدم اطاله کلام تنها به ذکر دو نمونه اکتفاکنیم:۱. انجام تکلیف در سخت ترین شرایط: اساسی ترین عامل برای قیام امام حسین (ع) انجام تکلیف الهی و عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر بوده است.علامه طباطبایی در تفسیر آیه : «فقاتل فی سبیل الله لاتکلف الا نفسک و حرض المؤمنین» می فرماید: منظور از «لا تکلف الا نفسک» این است که هر انسانی مکلف به انجام وظیفه خویش است؛ زیرا خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: اگر مردم در امر جهادکندی و سستی کنند وظیفه

شخصی تو به قوت خود باقی است، تو خود به مقاتله بپرداز.البته وظیفه تو نسبت به دیگران ترغیب و تشویق آنان نیز خواهد بود.بر این اساس در جامعه اسلامی اگر هر کس تنها به وظیفه خود عمل کند ودیگران را نیز امر به معروف و نهی از منکر نماید عزت و افتخاری از آن بالاتر درسربلندی آن جامعه متصور نخواهد بود. امام حسین (ع) در نخستین گام های تاریخی خویش در پاسخ مروان بن حکم فرستاده یزید برای اخذ بیعت از ایشان ضمن تشریح جایگاه خود و یزید فرمودند: «...و مثلی لا یبایع مثله»؛«...فردی هم چون من با فردی مثل یزید بیعت نمی کند...» نکته در این جاست که ایشان این عدم بیعت را متعین دریک شخصیت خارجی خاص ومنحصر به زمانی خاص نمی دانستند، بلکه به اعتقاد ایشان هر کس پیرو راستین ایشان باشد با فرد فاسقی هم چون یزید سازش نخواهد کرد.بر این اساس در هر زمانی تکلیف شیعیان در برابر یزیدیان زمان روشن خواهد بود.امام در حین خروج از مدینه در وصیت نامه ای که به برادر گرامی شان محمد بن حنفیه نوشتند، پس از اقرار به وحدانیت الهی فرمودند: «... انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر؛... همانا خروج من برای طلب اصلاح در امت جدم و انجام امر به معروف و نهی از منکر بوده است.» در این عبارت به خوبی فلسفه قیام ایشان و درسی که شیعیان باید از آن بگیرند مشهود است.۲. پاسداری از اسلام و امامت در کربلا: نکته دوم در انگیزه قیام امام حسین (ع) که می تواند بهترین درس برای شیعیان ایشان

باشد پاسداری از اسلام و امامت بود.هدف امام در پاسداری از اسلام، مقابله با وضعیتی بود که ضمن آن حلال الهی حرام و حرام الهی حلال گردیده بود، حق و حقیقت قربانی هوا و هوس های هوسبازان شده و به طور کلی اسلام در معرض خطر بعدی قرار گرفته بود. این وضعیتی است که اگر در هر زمانی رخ دهد تکلیف مسلمانان بر قیام علیه باطل و احقاق حق برای پاسداری از دین اسلام تعلق خواهد گرفت.الگوی دیگر واقعه عاشورا پاسداری از مقام والای امامت و ولایت بود که اصحاب امام در شب عاشورا برخلاف اعلام رفع بیعت امام از ایشان با قلبی آکنده از عشق الهی و علاقه شدید به امام خویش ایستادگی و صلابت خود را در دفاع از مقام شامخ ولایت تا آخرین قطره خون اعلام داشتند و عزت و افتخار شهادت در راه حق را بر ذلت زندگی تحت حاکمیت باطل ترجیح دادند.این بزرگ ترین درسی است که ما در حادثه خونین کربلا می توانیم از یاران با وفای امام بگیریم. شب عاشورا که به حق باید آن را شب پاسداری از مقام امامت و ولایت نامید بهترین ترجمان کسب عزت و افتخار جامعه اسلامی را در پیروی و حمایت قاطع از مقام ولایت می داند. شیعیان به حق آموخته اند که در موقعیتی که کیان اسلام در معرض خطر قرار می گیرد، هم چون امام خویش تا آخرین لحظه که خود ویاران وزنان و فرزندانش را در معرض شهادت و اسارت می دید ولی هرگز حاضر به پذیرش ذلت زندگی تحت حاکمیت ظلم نشد، بلکه مرگ در این راه را سعادت توصیف نمود، آنان

نیز با الهام از این حادثه عزت و سربلندی خود را در پیروی از مقام ولایت و قیام علیه حاکمان طاغوت جست جو کنند.دشمنان انقلاب اسلامی با درک اهمیت این مسئله همواره سعی داشته اند با تبلیغات سوء ودشمنی های مکرر در این پیوستگی بین رهبر و جامعه اسلامی رخنه ایجاد نمایند، لکن تا زمانی که اتحاد و پیروی مردم از ولی فقیه جامعه اسلامی به قوت خود باقی است عزت و افتخار ایشان نیز محفوظ و نظام اسلامی با شکوه و صلابت به راه خود ادامه خواهد داد.

عزت و ذلت در آینه آیات و روایات

اشاره

شیعیان همواره در طول تاریخ قریب به ۱۴۰۰ ساله خویش با الهام از سیره حسین بن علی (ع) و عزت جویی ایشان در برخورد با طاغوت زمان (یزید بن معاویه) عزت و افتخار خویش را در مبارزه با طاغوتیان زمان خویش جست جو می کرده اند. لذا در این مختصر ما بر آن شدیم تا با بهره گیری هر چند کوتاه از آیات قرآن کریم بیانات این امام همام و هم چنین روایات دیگر معصومین (ع) به بررسی اجمالی عزت و ذلت در آینه آیات و روایات بپردازیم:

عزت در پرتو آیات و روایات

اشاره

خداوند متعال در قرآن کریم در آیات متعددی، عزت را کاملاً بالاصاله از آن خویش می داند و در آیات دیگر آن را بعد از خود، متعلق به رسول خدا و مؤمنین می داند و نیز می فرماید هر که را که خداوند اراده نماید، عزیز و هر که را بخواهد، ذلیل می گرداند.در دعای عرفه به نقل از سالار شهیدان آمده است که تمام عزت و بلند مرتبگی ویژه خداوند است و هر که خدا را دوست بدارد عزیز وگرنه ذلیل خواهد بود.حضرت علی (ع) در حدیثی ضمن رد هر گونه اعمال سلطه ای می فرماید: هر عزیزی که تحت قدرت و سلطه ای قرار بگیرد ذلیل خواهد بود. هم چنین ایشان در جاهای دیگر،هرعزت غیر خدایی را ذلت تلقی نموده و معتقدند که تنها طلب عزت از خدا شایسته است و هر کس عزت را به غیر از او طلب کند هلاک خواهد گشت. نیز در جای دیگرمی فرمایند: هیچ عزتی بالاتر از بردباری نیست.امام صادق (ع) نیز ضمن رفیع دانستن جایگاه مؤمن و عزت والای او می فرماید: خداوند اختیار هر کاری را به مؤمن داده بجز این که او

اختیار ندارد خود را ذلیل نماید. درحدیث دیگری، راستی را مایه عزت و نادانی را مایه ذلت توصیف می کند. امام سجاد (ع) نیز ضمن اهمیت دادن به اطاعت از اولی الامر، فرمان بردن از فرمان روایان الهی را کمال عزت دانسته اند.

موجبات عزت

۱ اطاعت مطلق از خداوند: حضرت علی (ع) می فرماید: هر که می خواهد بدون داشتن مال و ثروت و ایل و تبار عزیز گردد می بایست از معصیت دوری و به اطاعت از خدا روی آورد. ایشان در تأیید این مطلب در جای دیگر می فرماید: خداوند متعال خطاب به داود (ع) فرمودند: ای داود من عزت را در اطاعت خود قرار داده ام، در حالی که مردم آن رادر خدمت به سلطان جست جو می کنند، و لذا آن را نمی یابند. پیامبر اکرم (ص) نیز درحدیثی، عزت را در پروا داشتن از خداوند می دانند. در حدیث دیگر خوار بودن در برابر حق را به عزت نزدیک تر می دانند تا عزت یافتن به وسیله باطل.۲ قطع طمع از مردم: حضرت علی (ع) به صراحت عزت را با قطع طمع، همراه می دانند. امام صادق (ع) نیز عزت را تنها در خانه ای می دانند که اهل آن خانه چشم طمع به دست مردم نداشته باشند. امام باقر (ع) نیز چشم نداشتن به دست مردم را موجب عزت دینی مؤمن می دانند. هم چنین در حدیث آمده است که لقمان در نصیحت به فرزند خویش فرمود: اگر می خواهی عزت دنیا را به دست آوری، طمع خویش را از آنچه مردم دارند قطع کن، زیرا پیامبران و صدیقان به سبب برکندن طمع خویش به آن مقامات رسیده اند.۳ در احادیث گوناگون دیگر موجبات عزت

در عواملی هم چون: انصاف، بخشش،پای بندی به حق، گذشت، فروتنی، مناعت طبع، توکل، حفظ زبان، فرو خوردن خشم،شکیبایی، قناعت و غیره آمده است؛ مثلاً: حضرت علی (ع) رفتار منصفانه با مردم راباعث عزت دانسته است. در احادیث دیگر شجاعت و قناعت را از عوامل نیل به عزت بر می شمارند. هم چنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عفو و بخشش و در حدیث دیگر فروتنی و مناعت طبع را مایه عزت مؤمن می دانند. امام باقر (ع) نیز توکل به خدا و درجای دیگر صبر و شکیبایی را مایه عزت می شمارند.

عوامل پایداری و بقای عزت

در احادیث مختلف، از بین بردن طمع و زندگی مستقل را به عنوان دو عامل بقا و پایداری عزت ذکر نموده اند. امام باقر (ع) پایداری عزت را در از بین بردن طمع وزری و امام صادق (ع) تنهایی و دوری گزیدن از مردم را باعث پایداری بیشتر عزت ذکر می کنند بدیهی است این حدیث شریف مغایر با ابعاد اجتماعی اسلام نیست، بلکه منظور دل کندن از مردم و نداشتن انتظار و توقعات نابجا از مردم می باشد، یعنی انسان جز به خدا دل به کسی نبندد، نه آن که هیچ رابطه ای با مردم نداشته باشد.

ذلت در پرتو احادیث

در خصوص ذلت نیز احادیث و روایات بسیاری وارد شده که به بعض از آنها اشاره خواهیم کرد:امام حسین (ع) الگو و پرچمدار عزت آفرینی و ذلت ستیزی در نزد شیعیان جهان،در این خصوص مرگ با عزت را بر زندگی توأم با ذلت ترجیح می دهند. ایشان در روز عاشورا خطاب به لشگر یزید فرمودند: آگاه باشید که این ملعون مرا میان دو امر مخیّرکرده است: میان شمشیر و ذلت. اما هیهات که من تن به ذلت و پستی دهم زیرا خدا ورسولش و نیاکان و تربیت کنندگان ما هرگز خواری را نپذیرفتند و هلاکت زبونانه را برکشته شدن شرافت مندانه ترجیح دادند.از مولای متقیان (ع) نیز عبارتی به همین مضمون وارد شده است. ایشان در جای دیگر ضمن توصیه به قناعت نمودن انسان ها را از پذیرش ذلت و خواری بر حذر می دارد.

عوامل خوار کننده انسان

در احادیث مختلف، موارد گوناگونی به عنوان عوامل خوار کننده انسان قلمداد گردیده است؛ مثلاً پیامبر اکرم (ص) بخل ورزیدن، اشتغال به داد و ستد و رها کردن جهاد در راه خدا را از عوامل خوار کننده انسان می دانند. حضرت علی (ع) در تبیین عوامل خوارکننده انسان به عواملی هم چون: طمع، پرده برداشتن از گرفتاری شخصی در نزد دیگران و عزت جویی نزد غیر خداوند اشاره می فرمایند. امام صادق (ع) نیز در حدیثی، دلبستگی به زندگی دنیا را مایه خواری می دانند. در احادیث دیگر، ستمگری و ظلم را مایه ذلت و خواری بیان می فرمایند. امام حسن مجتبی (ع) نیز ترس از راستی را مایه ذلت می دانند.

ذلیل ترین انسان ها

رسول اکرم (ص) زبون ترین مردم را کسی دانسته که مردم را خوار نماید. حضرت علی (ع) نیز آزمندی به دنیا به عنوان خوار کننده ترین مسئله برای انسان تعریف کرده است.امید آن که با بهره مندی هر چه بیشتر از فیوضات و کلمات گهربار این

بزرگان بیش از پیش به دنبال زندگی عزت مندانه و توأم با رستگاری باشیم.

عاشورا پیام آور عزت

عزت – چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکست ناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. به زمین سفت و سخت و نفوذناپذیر «عزاز» گفته می شود. آنان که از عزت برخوردارند، تن به پستی و دنائت نمی دهند، کارهای زشت و حقیر نمی کنند و برای حفظ کرامت خود و دودمان خویش، گاهی جان می بازند.ستم پذیری، و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی، و زیر بار منت دونان رفتن، تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران، از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می گیرد.خداوند عزیز است و عزت را برای خود و پیامبر و صاحبان ایمان قرار داده است.در احادیث متعدد، از ذلت و خواری نکوهش شده و به یک مسلمان و مؤمن حق نداده اند که خود را به پستی و فرومایگی و ذلت بیفکنند. به فرموده امام صادق (ع):«ان الله فوض الی المؤمن امره کله و لم یفوض الیه ان یکون ذلیلاً...؛ خداوند همه کارهای مؤمن را به خودش واگذاشته، ولی این که خودش را ذلیل کند، به او واگذار نکرده.»چرا که خدا فرموده است: عزت از آن خدا، و رسول و مؤمنان است. مؤمن عزیز است، نه ذلیل.
مؤمن سرسخت تر

از کوه است. کوه را با کلنگ و تیشه می توان کند، ولی از دین مؤمن نمی توان چیزی جدا کرد.عزت یک مؤمن در آن است که چشم طمع به مال دیگری نداشته و مناعت طبع داشته باشد و منت دیگران را نکشد. در فقه، یکی از موارد جواز تیمم با وجود آب، آن جاست که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، همراه با منت و ذلت و خواری باشد. دراین گونه موارد نمازگزار می تواند تیمم بگیرد، ولی ذلت آب طلبیدن از دیگری را تحمل نکند.دودمان بنی امیه می خواستند ذلت بیعت با خویش را بر «آل محمد» تحمیل کنند و به زور هم که شده، آنان را وادار به گردن نهادن به فرمان یزید کنند و این چیزی نشدنی بود و «آل الله» زیر بار آن نرفتند؛ هر چند به قیمت شهادت و اسارت:از آستان همت ما ذلت است دور و اندر کام غیرت ما نیستش ورودبر ما گمان بردگی زور برده اند ای مرگ! همتی که نخواهیم این قیودوقتی والی مدینه، بیعت یزید را با امام حسین (ع) مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه شمردنش، آن را نفی کرد و ضمن بر شمردن زشتی ها و آلودگی های یزید، فرمود: کسی هم چون من، با شخصی چون او بیعت نمی کند!: «فمثلی لا یبایع مثله» در جای دیگر با رد پیشنهاد تسلیم شدن، فرمود:«لا ـ اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل؛ هم چون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد.»صبح عاشورا در طلیعه نبرد، ضمن سخنانی فرمود:به خدا قسم! آنچه از من می خواهند (تسلیم شدن) نخواهم پذیرفت تا این که خدا را آغشته به خون خویش دیدار کنم.در خطابه پرشور دیگری در کربلا خطاب

به سپاه کوفه و در رد درخواست ابن زیاد مبنی بر تسلیم شدن و بیعت فرمود:ابن زیاد مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر قرار داده، هیهات که من جانب ذلت را بگیرم. این را خدا و رسول و دامان های پاک عترت و جان های غیرت مند و با عزت نمی پذیرند. هرگز اطاعت از فرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد.امام حسین (ع) مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می دانست. این سخن اوست: «موت فی عز خیر من حیاه فی ذل» و همین مفهوم را در رجز خوانی روز عاشورا در میدان جنگ بر زبان می آورد که؛ «مرگ، بهتر از ننگ است؛ الموت اولی من رکوب العار»در مورد دیگر، پس از برخورد با سپاه حر در شعری که با مطلع «سأمضی و مابالموت عار علی الفتی» خواند، در آخر آن فرمود: «کفی بک ذلّاًان تعیش مرغماً» که زندگی تحت فشار دیگران را ذلت بار خواند و سپس افزود:«من از مرگ، باکی ندارم. مرگ، راحت ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت بار، مرگ بی حیات است. مرا از مرگ می ترسانی؟ چه گمان باطلی! همتم بالاـتر از این است که از ترس مرگ، ظلم را تحمل کنم. بیش از این نمی توانید که مرا بکشید. مرحبا به مرگ در راه خدا. ولی شما با کشتنم نمی توانید شکوه و عزت و شرف مرا از بین ببرید. چه هراسی از مرگ؟»این روحیه عزت مند در فرزندان، برادران و یارانش نیز بود. رد کردن امان نامه ابن زیاد، از سوی عباس بن علی (ع) نمونه آن بود. اگر امان او را می پذیرفتند،

ممکن بود جـان سـالم به در برنـد، ولی عمری ذلت رهـا کردن امـام، منت امان نامه عبیـدالله بن زیاد را همراه داشـتند. عزتشان نپـذیرفتن امـان بود، آن هم بـا شدیـدترین و صـریح ترین وضع ممکن:مرگت بـاد ای شـمر! لعنت خـدا بر تو و امـان تو باد. ای دشـمن خدا، می گویی که گردن به اطاعت طغیان و ستم بنهیم و از یاری برادرمان حسین (ع) دست برداریم؟علی اکبر (ع) نیز همیـن روحیـه را داشت. در رجزی که در میـدان نـبرد می خوانـد،ضـمن معرفی خـود و یـادآوری پیونـدش بـا پیـامبر خـدا، از حکومت ناپاک زاده بر مسلمانان انتقاد کرد و فرمود: به خدا سوگند! چنین کسی حاکم ما نخواهد بود: «تا الله لا یحکم فینا ابن الـدعی» و تن سپردن به حکومت آنان را برای عترت رسول خدا ننگ دانست.خاندان سیدالشـهداء (ع) نیز عزت آل الله را پس از عـاشورا هر چنـد در قـالب اسـارت حفظ کردنـد و کم ترین حرف یا عکس العمل یا موضع گیری ای که نشان دهنـده ذلت خواری آن دودمان باشد از خود نشان ندادند.خطبه های امام سـجاد (ع)، حضرت زینب، سکینه و... همه شاهدی بر عزت آنان بود. حضـرت زینب به سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد در کوفه با عزت و سربلندی پاسخی دندان شکن داد. گستاخی های یزید در کاخ شام نیز بی جواب نگذاشت و در خطبه بلیغی که در کاخ یزید خواند، او را به محاکمه کشید و با گفتن این سخن که «ای یزیـد! خیـال کرده ای بـا اسـیر کردن مـا و به این سـو و آن سـو کشیـدنمان خفیـف و خـوار می شویم و تو کرامت و عزت می یابی؟... به خدا سوگند! نه یاد ما

محو می شود و وحی می میرد و نه ننگ این جنایت از دامان تو زدوده خواهد شد...»به یزید و حکومت او فهماند که در ذلیل ترین و رسواترین حالت اند و جنایت هایشان از شکوه و عزت و کرامت خاندان وحی نکاسته است.

عاشورا و ذلت حق ستیزان

دیدی که خون ناحق پروانه، شمع راچندان امان نداد که شب را سحر کند؟ خون به ناحق ریخته مظلوم، دامن ظالم را می گیرد و ستمگران و هم دستانشان را گرفتار ذلت و خواری می کند.ظالمان را به خاطر ظلمشان و مردم را به خاطر تنها گذاشتن جبهه حق! به خصوص اگر این ظلم درباره امام معصوم و خاندان مظوم او باشد ذلیل می نماید.سیدالشهداء (ع) در مسیر کوفه پس از رسیدن به منزل «بطن العقبه» خبری از یک پیرمرد از اوضاع داخلی کوفه شنید. آن مرد، امام را از رفتن به کوفه بر حذر داشت.حضرت فرمود: اوضاع کوفه را می دانم. کار خدا هم انجام گرفتنی است. به خدا قسم! این گروه دست از من نخواهند برداشت، مگر آن که خونم را بریزند. وقتی چنین کنند، خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد ساخت که در نتیجه، اینان خوارترین مردم گردند.دست اندرکاران آن فاجعه بزرگ نیز گرفتار انتقام شده و ذلیلانه کشته شدند. به نقل شیخ مفید، اخبار بسیاری وارد شده که هیچ یک از قاتلان سیدالشهداء (ع) و اصحاب او از مرگ و گرفتاری یا رسوایی نجات نیافتند و پیش از مردن به کیفر جنایت خویش رسیدند.اگر عبرت های نهفته در حادثه عاشورا، بازشناسی نشود و درمان نگردد، ممکن است همان خطر در کمین جامعه امروز ما و سر راه انقلاب و انقلابیون ما نیز فرار گیرد.آنچه عاشورای جانسوز

را پدید آرود، عبارت بود از: تمکین و تسلیم مردم در برابر حکومت ستم. عمل نکردن به تکلیف در لحظه حساس و سرنوشت ساز. از یاد بردن فریضه امر به معروف و نهی از منکر. رشد روحیه رفاه طلبی و دنیا دوستی. غفلت و بی خبری مردم از آنچه در جامعه می گذرد. تنها گذاشتن رهبر الهی و عدم اطاعت از او. نبود اتفاق نظر در میان امت اسلام. تسلط ترس و هراس بر مردم در مقابل قدرت های باطل.اگر امروز و هر زمان، نیروهای مؤمن و انقلابی حساسیت خود را نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمانان و انقلاب از دست بدهند و برای حفظ آنچه دارند از گفتن حق و ادای تکلیف کوتاهی کنند، اگر در شرایط نیاز جامعه و انقلاب به خون و جانبازی و شهادت از حضور در صحنه دفاع از ارزش ها پرهیز کنند، اگر دچار تفرقه شوند، اگر بر محور ولایت فقیه و رهبری امت منسجم نباشند، اگر برای دست یافتن به پول و پست و مقام،ارزش ها و آرمان را زیر پا بگذارند، اگر به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل نکنند،اگر ساده لوحانه فریب شایعات و بوق های تبلیغاتی دشمن را بخورند، عاشورا تکرار خواهدشد و اسلام ضربه خواهد خورد و مظلومیت مضاعفی برای مسلمانان و جبهه حق، پیش خواهد آمد؛ چنان که مقام معظّم رهبری نیز فرمودند: «در مقابل این متاع زندگی و بهره های زندگی، اگر شما آنقدر مجذوب شدید، خدای نخواسته تا آن جایی که پای تکلیف سخت به میان آمد، نتوانستید از آنها دست بردارید این می شود یک جور. اگر نه از این متاع بهره هم می برید، آن

جا که پای امتحان سخت پیش می آید، می توانید از اینهادست بردارید این می شود یک جور دیگر... دو جور خواص طرفدار حق در هر جامعه وجود دارد. اگر آن قسم خوب طرفدار حق، یعنی آن کسانی که می توانند از این متاع دنیا آن وقت که لازم باشد دست بردارند، اگر اینها بیشتر باشند، هیچ وقت جامعه اسلامی دچارحالت دوران امام حسین (ع) نخواهد شد.»دلبستگی به دنیا مانع انجام تکلیف الهی است. در زمان امام حسین (ع) به شکلی ظهور کرد، در جامعه ما به صورت دیگری است. باز هم به تعبیر مقام معظم رهبری:«یک بخش دیگری که باید کار بشود، تطبیق با وضع هر زمان است، نه فقط زمان ما. در هر زمان طبقه خواص چگونه باید عمل کنند که به وظیفه شان عمل کرده باشند؟ این که گفتیم اسیر دنیا نشوید، این یک کلمه است. چه جوری اسیر دنیا نشوند، این یک کلمه است. چه جوری اسیر دنیا نشوند مثال ها و مصداق هایش چیست؟»

عاشورا و الگوگیری

انسان ها بیش از حرف ها و نوشته ها، از اشخاص و عمل کردها الگو می گیرند. تأثیرگذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه ها و عمل های مردم، بیشتر از گفتار است. ازاین رو در قرآن کریم کسانی که به عنوان «اسوه» معرفی شده اند تا مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند در رفتار الگو هستند. حادثه هایی هم که از پیشینیان در قرآن آمده به ویژه بخش هایی که به نیکی ها، ایمان ها، صبرها، مجاهدت ها، و اطاعت ها و ایثارهای فرزانگان اشاره شده همه برای معرفی الگوست.تاریخ اسلام و شخصیت های برجسته اسلامی نیز برای مسلمانان در همه دوره ها الگو بوده وتعالیم دین ما

و اولیای مکتب نیز توصیه کرده اند که از نمونه های متعالی و برجسته در زمینه های اخلاق و کمال، سرمشق بگیریم.در میان حوادث تاریخ، «عاشورا» و «شهدای کربلا» از ویژگی خاصی برخوردارند و صحنه صحنه این حماسه ماندگار تک تک حماسه آفرینان عاشورا، الگوی انسان های حق طلب و ظلم ستیز بوده و خواهد بود؛ هم چنان که «اهل بیت» به صورت عام تر درزندگی و مرگ، در اخلاق و جهاد، در کمالات انسانی و چگونه زیستن و چگونه مردن برای ما سرمشق اند. از خواسته های ماست که حیات و ممات ما چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد باشد:«اللهم اجعل محیای محیا محمدٍ و آل محمد و مماتی محمدٍ و آل محمد»امام حسین (ع) حرکت خویش را در مبارزه با طاغوت عصر خودش برای مردم دیگر سرمشق می داند و می فرماید:«فلکم فیَّ اسوه»نهضت عاشورا الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حق جویان تاریخ و در همان راستاست. استشهادی که امام حسین (ع) به کار پیشینیان می کند، نشان دهنده این الگوگیری است. هنگامی که می خواست از مدینه خارج شود، این آیه را می خواند:(فخرج منها خائفاً یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین) که اشاره به خروج خائفانه حضرت موسی از شهر و گریز از سلطه طاغوتی فرعون و ظلم اوست و نشان می دهد که آن اقدام موسای کلیم، می تواند الگو به حساب آید که حضرت، آیه مربوط به او را خواند.قبل از حرکت نیز در وصیت نامه ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت و مبنا و هدف و انگیزه خروج را بیان کرد، از جمله تکیه آن حضرت بر عمل به سیره جد و پدرش و پیمودن همان راه بود و

نهضت خود را در همان خط معرفی کرد:«و اسیر بسیره جدی وابی علی بن ابی طالب» سیره پیامبر و علی (ع) را الگوی خویش در این مبارزه با ظلم ومنکر دانست. این شیوه، تضمینی بر درستی راه و انتخاب است که انسان مبارز از اولیای دین و معصومین الگو بگیرد و برای کار خود حجت شرعی داشته باشد. آن حضرت درسخنی دیگر فرموده:«ولی و لهم و لکل مسلم برسول الله اسوه» لذا پیامبر اکرم (ص) رااسوه خود و هر مسلمان دیگر قلمداد کرده است.پیامبر اکرم، دو فرزندش امام حسن و امام حسین (ع) را «امام» معرفی کرده است؛چه قیام کنند وچه بنشینند: «ابنای هذا امامان، قاما او قعدا»پس از قیام عاشورا نیز در همان خط امام و اسوه الگو بودن امام حسین (ع) بود وعمل آن حضرت برای امت می توانست سرمشق و سرخط باشد و مبنای مشارکت پیروان امامت در مبارزه با حکومت یزیدی باشد. مبارزه ای که ریشه در جهاد همه پیامبران ربانی و همه جهادهای مقدس مسلمانان صدر اسلام در رکاب حضرت رسالت داشت.در زیارت مسلم بن عقیل می خوانیم که: گواهی می دهم که تو بر همان راهی رفتی که مجاهدین بدر، در راه خدا رفتند و با دشمنان خدا پیکار کردند.این جمله نشان می دهد که «شهدای بدر» به عنوان الگویند و شهیدان نهضت امام حسین (ع) نیز در تأسی به آنان در خون خویش غلتیدند.در زیارت شهدای کربلا می خوانیم: سلام بر شما ربانیان، شما برای ما پیشتاز و پیشاهنگ هستید و ما هم پیرو و یاور شماییم: «انتم لنا فرط و نحن لکم تبع و انصار».هم خطی و هم سویی جهاد رزمندگان با اسوه های خداپسند که

از سوی مکتب معرفی شده است به آن جهاد، مشروعیت و قداست می بخشد.چون عاشورا «الگو» بود، هم کسانی که به هر دلیلی در آن شرکت نکردند بعدها حسرت و افسوس می خوردند و هم کوتاهی کنندگان نسبت به یاری امام، جزو توابین شدند و در فکر جبران گذشته برآمدند. این حاکی از شاخص بودن حرکت امام است.در تاریخ اسلام نیز، بسیاری از قیام های ضد ستم و نهضت های آزادی بخش، با الهام از حرکت عزت آفرین عاشورا شکل گرفت و به ثمر رسید؛ حتی مبارزات استقلال طلبانه هند به رهبری مهاتما گاندی، ثمره این الگوگیری بود؛ هم چنان که خود گاندی گفته است:«من زندگی امام حسین (ع)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن است که اگر هندوستان بخواهد یک کشورپیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین (ع) پیروی کند.»قائد اعظم پاکستان، محمدعلی جناح نیز گفته است:«هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین (ع) از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد، در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند»عاشورا، هم این پیام را می دهد که باید از این «الگو» که در زمینه هایی هم چون: شجاعت، ایثار، اخلاص، مقاومت، بصیرت، ظلم ستیزی، دشمن شناسی، فداکاری،اطاعت از پیشوا، عشق به شهادت و زندگی ابدی سرمشق است، پیروی کرد، هم ماهیت خود نهضت عاشورا الهام گرفته از سیره اولیای خدا و عمل پیامبر و علی (ع) است و هم به شهادت تاریخ، خود این حادثه الگوی مبارزات حق طلبانه بوده

است.بـارزترین نمـونه آن، انقلاب اسـلامی ایران بـود که درس گرفتن از الگوهـای عـاشوراقوی ترین دسـتمایه جهـاد مردم بر ضـدطاغوت و دفـاع رزمنـدگان در جبهه نبرد هشت ساله به شـمار می رفت. نبرد و شـهادت مظلومانه برای رسوا ساختن ظالم، عمل به تکلیف درشدیدترین حالات تنهایی و بی یاوری، رها نکردن هدف حتی با کمبود نفرات و شـهادت یاران، همه و همه از ثمرات الگوگیری از عـاشورا بود.امـام امت، در اسوه بودن عـاشورا برای نهضت پانزده خرداد می فرمایـد:«ملت عظیم الشأن، در سـالروز شوم این فاجعه انفجارآمیزی که مصادف با پانزده خرداد ۴۲ بود، با الهام از عاشورا آن قیام کوبنـده را به بار آورد. اگر عـاشورا و گرمی و شورانفجـاری آن نبـود، معلـوم نبود چنین قیـامی بـدون سـابقه و سازمانـدهی واقع می شـد. واقعه عظیم عـاشورا از ۶۱ هجری تـا خرداد ۴۲ و از آن تـا قیـام عـالمی بقیه الله ارواحنالمقـدمه الفـداء در هر مقطع، انقلاب سـاز است.»از عاشورا، حتی در زمینه تاکتیک ها و کیفیت مبارزه و سازماندهی نیروها و خط مشـی مبارزه و بسـیاری از موضوعات دیگر هم می تـوان الهـام گرفت. در این زمینه هم رهنمود امـام خمینی (ره) چنین است: «حضـرت سیدالشـهداء (ع) از کـار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان، وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسـلحانه هسـتند چه جور مبارزه کنند و باید آنهایی که در پشت جبهه هسـتند چطور تبلیغ کنند.کیفیت مبارزه را، کیفیت این که مبارزه بین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چطورباشد، کیفیت این که قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در

دست دارد با یک عده معدود باید چطور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سیدالشهدا به ملت ما آموخته است...»سزاوار است که نهضت عاشورا از ابعاد مختلف، مورد بازنگری دقیق قرار گیرد و شیوه های مبارزه، خطوط اصلی تبلیغ، عوامل ماندگاری یک حرکت انقلابی و ثمر بخشی آن در طول سالیان متمادی و درس هایی که برای به حرکت در آوردن ملت های خفته و خمود در آن نهفته است، تبیین گردد و عاشورا به یک «مکتب» و «دانشگاه» تبدیل شود.

حسین بن علی مظهر عزت

عزت و سربلندی از صفات انسان های بزرگ، با شخصیت و آزاده است و خواری از رذایل اخلاقی و صفات ناپسند انسانی به شمار می آید که اسیر دنیا و نفس است.تعالیم اسلام همگی در جهت عزت بخشیدن به انسان و رهایی ساختن وی از دل بستن به اموری است که با مقام شامخ انسانیت ساز گاری ندارد. اسلام انسان را از عبادت، خشوع و هر گونه سرسپردگی به معبودهای دروغین که با عزت انسان سازگاری نیست. رهانیده و از او می خواهد که جز در مقابل خدا در برابر هیچ کس سر تسلیم فرود نیاورد و تنها خداوند در نظر او بزرگ و با عظمت باشد.هر چند همه رهبران الهی از همه صفات کمال به طور کامل برخوردارند و در همه ابعاد کامل ند، ولی اختلاف موقعیت ها سبب شد تا یکی از ابعاد شخصیت انسانی در هر یک از آن بزرگواران به طور کامل تجلی یابد و آن امام به عنوان اسوه و مظهر آن صفت مطرح گردد. برای مثال زمینه بروز شجاعت در حضرت علی (ع) بیش از سایر امامان (ع) به وجود آمد. بدین سبب، آن امام (ع) مظهر

کامل این صفت به شمار می آید.زمینه بروز عزت، سربلندی و آزادگی در امام حسین (ع) بیش از دیگر امامان: بروزکرد، به گونه ای که آن حضرت «سرور آزادگان جهان» لقب گرفته است. آن حضرت حتی در دشوارترین موقعیت ها حاضر نشد تا در مقابل دشمن سر تسلیم فرود آورد و برای حفظ جان خویش کم ترین نرمشی که برخاسته از ذلت باشد، نشان دهد. حماسه عاشورا سراسر آزادی، آزادگی، عزت، مردانگی و سربلندی است.سرور آزادگان جهان در پاسخ به گروهی که او را از رفتن به کربلا نهی می کردند،این اشعار را خواند:«من به کربلا خواهم رفت، مرگ بر جوانمرد ننگ نیست...»یکی از رجزهای آن امام در عاشورا چنین است: «مرگ بهتر از ننگ و عار است و ننگ بهتر از داخل شدن در آتش است...»وقتی شب تاسوعا برای آخرین بار تسلیم و بیعت یا جنگ و شهادت به او عرضه شد، پاسخ داد: «به خدا سوگند! نه هرگز دست ذلت به شما می دهم و نه مثل بردگان فرار می کنم.» و نیز در روز عاشورا فرمود: «زنازاده فرزند زنازاده مرا به انجام دادن یکی از دوکار مجبور کرده: شمشیر و کشته شدن یا ذلت. ذلت از ما خانواده بسیار دور است.خداوند، پیامبر (ص)، مؤمنان و دامن های پاکی که در آنها پرورش یافته ایم، آن را برای ما نمی پسندند.آن حضرت در واپسین لحظات زندگی، انسان ها را به آزادگی دعوت کرد و فرمود:«اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، در دنیای خود آزاد مرد و جوانمرد باشید.»

راز استمدادها

نظری هرچند سطحی و گذرا به حادثه عاشورا انسان را به این باور می رساند که سراسر وجود امام حسین (ع)، عزت، شرافت، مردانگی و آزادگی

است.با این حال، نکاتی در تاریخ کربلا به چشم می خورد که در ظاهر ممکن است باعزت و شرافت انسانی سازگار ننماید. این اعمال عبارت است از:۱. تقاضای کمک از اشخاص گوناگون؛ نظیر در خواست کمک از عبیدالله بن الحر الجعفی با کیفیت مخصوص. پس از امتناع عبیدالله از پاسخ به دعوت امام (ع) و نیامدن به حضور وی، آن حضرت شخصاًبه خیمه او رفت و به یاری دعوتش کرد. در این ملاقات امام حسین (ع) برای تحریک احساسات عبیدالله کودکان خود را نیز همراه برد.۲. تکرار تقاضای کمک در روز عاشورا با جمله: «هل من ناصر ینصرنی و هل من معین یعیننی» و جملاتی به این مضمون.۳. استفاده از هر وسیله ممکن در روز عاشورا برای تحریک احساسات سپاه عمر بن سعد و اندرز دادن آنان و در خواست مکرر برای آزادگذاشتن آن حضرت.۴. در خواست آب از دشمن.برخی از بزرگان، به دلیل سازگار ندانستن این کار با روح عزت و شرافت، اصل آن را انکار کرده اند: ولی به نظر می رسد این امر تحقق یافته است.هلال بن نافع گوید: «من در میان یاران عمر بن سعد ایستاده بودم که شخصی نزد عمر بن سعد آمد و گفت: «بشارت باد به تو ای امیر! شمر (ملعون) امام حسین (ع) را شهید کرد.»هلال گوید: از میان دو لشکر بیرون رفتم تا ببینم چه خبر است. وقتی بالای سرآن حضرت رسیدم، مشاهده کردم امام (ع) با مرگ دست و پنجه نرم می کند. به خداسوگند! تا آن زمان کشته ای آغشته به خون زیباتر و نورانی تر از او ندیده بودم. نور چهره،زیبایی و هیبتش مرا از پرداختن به فکر کشته

شدنش باز داشت و در همان حال، آن حضرت در خواست آب می کرد...پس از این که همه یاران و اصحاب امام حسین (ع) در روز عاشورا به شـهادت رسـیدند، امام (ع) به عمربن سـعد ملعون فرمود: «یکی از این سه پیشـنهاد را در باره من بپـذیر!» ابن سعد پرسـید:چیست؟ امام حسین (ع) فرمود: «مرا آزاد گذاری تا به مدینه، حرم جدم رسول خدا (ص) بازگردم.»ابن سعد: «این خواسته غیر قابل قبول است.»امام حسین (ع): «شربت آبی به من بیاشام، جگرم از تشنگی خشکیده است.»عمر بن سعد: «این نیز غیر ممکن است.»امام حسـین (ع): «اگر راهی جز کشتن من نیست، پس تک تک با من مبارزه کنید.»نیز عبد الحمید گوید: در همان حال که امام حسـین در روز عاشورا در میدان جنگ ایستاده بود، احساسات و عواطف دشمن را بر می انگیخت تا شربتی آب به او دهنـد و می فرمود: «آیا کسـی هست که به آل رسول (ص) رحم و عطوفت و مهربانی کنـد؟...»در پاسـخ باید گفت: پیشوایان معصوم به دو دلیل به چنین کارهایی اقـدام می کنند:الف اتمام حجت و بسـتن هرگونه راه عذر و بهانه بر گمراهان و منحرفان.خداونـد متعـال پیـامبران را برای راهنمـایی بشــر فرسـتاد تـا افراد مسـتعد و حـق جـو از راهنمـایی آنـان بهره برده و به خوشـبختی نایل آیند و راه هر گونه عذر تراشـی و بهانه جویی بر گمراهان بسته شود. قرآن کریم در باره پیروزی مسلمانان در جنگ بـدر می فرمایـد:«شـما در بـدر در مقابل هم قرار گرفتیـد. تا خـدا کاری را کردنی بود، به انجام رسانـد تا آن که هر که هلاک می شود با حجتی روشن هلاک شود و آن که (به

هـدایت) زنـده می مانـد، بـه حجـتی روشن زنـده بمانـد و هر آینه خـدا شـنوا و دانـا است..»ب عـدم تنـافی کمالات انسـانی با یکـدیگر.بر خورداری از یـک کمـال انسـانی به گونه ای نیست که سـبب از بین رفتن دیگر کمالات گردد. اگر وجود یکی از فضایل در انسان به حـدی رسـید که کمال دیگری را از بین برد، آن صـفت از کمال بودن خارج شـده است و دیگر نمی توان آن را از فضایل انسانی به شمار آورد؛ مثلاً اگر عزت نفس سبب از بین رفتن تواضع و فروتنی در انسان گردد، آن صفت دیگر عزت نفس نیست بلکه غرور، تکبر و خودخواهی است. از این رو عمـل به تعهـدات انسـانی، وفای به عهـد و پیمان و...را نباید دلیل بر ذلت و ترس و زبونی دانست.همان گونه که پیامبر اکرم (ص) در عمل به پیمان صـلح حـدیبیه، مسـلمانان پناهنده را به مشـرکان تحویل می داد و امام حسن مجتبی (ع) به خاطر عمل به مفاد صـلح با معاویه حرکت مسـلحانه نکرد.با توجه به مطلب فوق، بایـد گفت: پیشوایـان معصوم (ع) در عین برخورداری از عزت و شـرافت، از رحمت، عطوفت، مهربانی و خیر خواهی نیز در حـد اعلاـ برخوردار بودنـد.بر اساس جمله: «یا من سـبقت رحمته غضـبه» هـدایت الهی مبتنی بر رحمت، عطوفت،مهربانی و خیرخواهی است. لذا خشونت خلاف اصل است و حالت اسـتثنایی دارد. دستوربه آغاز هر کار با نام «خداوند رحمان و رحیم» دلیل بر درستی این مطلب است. پیشوایان معصوم (ع) نهایت تلاش خود را برای هـدایت گمراهان به کار می گرفتند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. آنان در برخورد با گمراهان چنان رفتار می کردند که

تا حد امکان آنان را جذب کنند و از هر گونه برخورد تند و خشن که ممکن بود حس لجاجت و انتقام آنان را تحریک کند و به واکنش منفی انجامد دوری می کردند. برخورد پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) با مخالفان بسان برخورد پدری دلسوز و مهربان با فرزند سرکش و بریده از خانواده است که هر چه فرزند بیشتر طغیان و سر کشی کند، پدر بیشتر نرمش نشان می دهد تا مبادا برخورد تند او فرزند را فراری داده و به دامن دشمنان و شیادان بیندازد. البته این گونه نرمش برخاسته از رحمت، عطوفت، مهربانی و خیرخواهی به ظاهر وبدون توجه به فلسفه آن، خلاف عزت و شرافت می نماید؛ ولی با توجه به فلسفه آن، دلیل بر بزرگی، عظمت و... پیشوایان معصوم (ع) است و با شرافت و عزت آن بزرگواران هیچ گونه منافاتی ندارد.چنین برخوردی که کسی با دشمن خود تا این حد خیرخواهی، محبت و عطوفت داشته باشد، از توان و قدرت انسان های عادی خارج است و از معجزات امامان (ع) به شمار می آید.با روشن شدن مطلب فوق، در می یابیم که تمام اعمال و سخنان امام حسین (ع) که ممکن است برخی آنها را با عزت و رافت سازگار ندانند از روح مهربانی، عطوفت،خیرخواه و مشتاق هدایت مردم آن حضرت است. امام حسین (ع) حتی برای نجات دشمنان خود که کمر به قتلش بسته بودند، نهایت تلاش خود را به کار بست.اگر سالار شهیدان از اشخاصی مانند عبیدالله بن حر تقاضای کمک کرد، برای ترس از شهادت و کشته شدن نبود، زیرا حضرت خوب می دانست که کمک این

افراد نمی توانـد سـرنوشت حادثه کربلا را تغییر دهد. این یاری جویی به خاطر این بود که مردم با کمک به وی و شـهادت در رکـاب حضـرتش به سـعادت ابـدی نایل گردنـد.اگر سـرور آزادگان در روز عاشورا به طور مکرر جمله «آیا کسـی هست مرا یاری کند؟» را تکرار کرد و به موعظه لشـکر عمربن سـعد پرداخت و از هر وسیله ممکن برای تحریک احساسات آنان استفاده کرد، همه به این دلیـل بود که بتوانـد تعـدادی از یزیـدیان را از گمراهی نجات داده، وارد بهشت با صـفای حسـینی کنـد.گواه درستی این سـخن، آن است که امام (ع) از کسانی که حاضر به یاری اش نمی شدند، تقاضا می کرد تا کربلا را ترک کرده و دست کم به سپاه دشـمن نپیوندند تا به گناه شـرکت در قتل امام (ع) یا ترک یاری وی آلوده نگشته و به شقاوت ابدی گرفتار نیاینـد.این که امـام حسـین (ع) در شب عـاشورا بیعت را از یـارانش برداشت و آنـان را آزاد گـذاشت تا با میل خود راهشان را انتخاب کنند، یکی از اسرارش این است که به یاران خود بگوید: من به شما نیاز ندارم و در هر حال کشته خواهم شد.این شما هستید که باید بین سـعادت جاودانی و شـقاوت ابدی یکی را انتخاب کنید.بنابر این، ندای «هل من ناصـر ینصـرنی» امام حسین (ع)، به ظاهر در خواست کمک و تقاضای یاری از دیگران است، امّا در باطن تقاضای یاری رسانـدن و کمک کردن به انسان های ناتوان و درمانده از رسـیدن به کمال و سـعادت است.معنای واقعی آن چنین است: «آیا کسی هست تا من یاری اش کرده و او را

به سعادت رسانم؟ آیا کسی هست تا دستش را گرفته، از ورطه هلاکت نجاتش دهم؟ آیا کسی هست تا او را از ظلمت یزیدی خارج کرده و به نور حسینی وارد کنم؟»همان گونه که خداوند در آیه: «اگر مرا یاری کنید، شما را یاری می کنم.» در ظاهر ازبندگان خود تقاضای کمک می کند، ولی با توجه به این که خداوند غنی مطلق است و به کسی نیاز ندارد، در واقع دعوت برای یاری بندگان و نجات آنهاست.بنابر این مشکل درخواست آب از جانب امام حسین (ع) نیز حل می شود. امام حسین (ع) می خواست با تحریک احساسات و به رحم آوردن دشمن، آنان را به خود جذب کرده، به سعادت رساند، زیرا بسیار اتفاق افتاده که کسانی به خاطر خدمتی ناچیز به امام (ع) موفق به توبه شدند. مگر نه این است که «حر» به خاطر ادب و احترام با امام حسین (ع) موفق به توبه شد. لذا امام (ع) با درخواست آب می خواست زمینه توبه و بازگشت را در افراد قابل، فراهم سازد.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹